



روش استنباط آیات الاحکام اعتقادی

با تأکید بر آیه ۱۱۴ سوره نحل

حبیبه احمدی^۱

چکیده

قرآن کریم قطعی الصدور است، بنابراین اساسی‌ترین و مهم‌ترین مأخذ استنباط احکام به شمار می‌رود. از طرفی از آنجا که قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده عقاید صحیح و باطل را که موجب سعادت دنیا و آخرت آنها می‌شود، نشان داده است ولی بیشتر فقهاء و مفسرین فقط فروع عملی را از قرآن استنباط کرده‌اند، بنابراین ضروری است که احکام آیات اعتقادی قرآن نیز بررسی شود. بدین ترتیب مقاله حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای روش استنباط احکام از یک آیه اعتقادی را به عنوان مصداقی برای بیان روش کلی استنباط احکام از آیات اعتقادی قرآن مطرح می‌کند. بدون شک استنباط حکم از آیات اعتقادی قرآن می‌تواند در هدایت بشر مؤثر باشد چون به حکم تکلیفی خود در برابر عقایدش علم پیدا می‌کند و همچنین باعث توسعه و گسترش موضوعات فقهی شود.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام، اعتقادات، وجوب شکر

^۱ - دکتری فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان. ahmadiha^{۵۹}@yahoo.co



مقدمه

قرآن کریم نخستین و مهمترین منبع استنباط احکام شرعی است. بر اساس برخی از آیات، قرآن کریم جامع همه احکام تکلیفی است که بشر از زمان نزول قرآن تا روز قیامت بدان نیاز دارد بطوریکه تمامی احکام اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و ... به تفصیل و یا به صورت کلی در آن مطرح شده است. از طرفی بیشتر فقیهان و مفسران در کتاب‌های تفسیری و فقهی خود به فروع عملی اکتفاء کرده‌اند در حالی که قرآن در مسائل اعتقادی نیز وظایفی را برای مکلفان بیان کرده است.

با این تفصیل مقاله حاضر به روش استنباط احکام از آیات اعتقادی می‌پردازد. در این موضوع کتاب یا مقاله‌ای که به صورت مستقل تالیف شده باشد، یافت نشد. فقط در میان کتاب‌های فقهی چند کتاب وجود دارد که به صورت کلی در ضمن مباحث دیگر، حکم شرعی بعضی از اعتقادات را بیان می‌کند ولی به تفصیل شیوه استنباط از آیات اعتقادی را بیان نمی‌کند. بنابراین نوآوری مقاله حاضر در این است که روش استنباط احکام را از آیات اعتقادی بیان می‌کند. بنابراین در این مقاله به سوال چگونگی روش استنباط احکام از آیات اعتقادی پاسخ داده می‌شود و در ضمن آن به سوالات دیگری همچون اقوال در این موضوع چیست و ... پاسخ می‌دهد.

مفهوم شناسی

استنباط: استنباط از ریشه «نبط» به معنای «نبع» آمده است که در باب استفعال معنای استخراج می‌دهد. (اسماعیل جوهری، ج ۳، ۱۱۶۲) اما در اصطلاح این است که فقیه از لابلای انبوه آیات و روایات، منابع احکام را استخراج کند مانند حرمت شرب خمر. (قلی‌زاده، ۱۳۹۱، ۷۱)

آیات الاحکام: فقیهان و مفسران تعاریف متعددی را برای آیات الاحکام ذکر کرده‌اند، از جمله:

آیات الاحکام به آیاتی اطلاق می‌شود که مفاد آن شامل یک یا چند قاعده و یا مسأله فقهی بوده و حکم یا حقی متعلق به انسان و افعال او به طور صریح یا ضمنی در آن ذکر شده باشد، هر چند که هدف و پیام اصلی آیه مطلبی غیر از موضوع فقهی و سیاقش بجز سیاق بیان احکام باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۶)

آیات الاحکام آن دسته از آیات قرآن کریم است که مبین یکی از احکام عملیه دین مبین اسلام است. (شانه چی، ۱۳۷۹، ۲)

اعتقاد: عقیده یا اعتقاد به اموری گفته می‌شود که در محدوده فکر، نظر و افعال جوانحی و قلبی انسان است. از قبیل باورها و معلوماتی که شخص از جهان به دست می‌آورد و خود را قلباً به آنها ملتزم می‌کند، مانند اعتقاد به وجود خدا و پیامبران. (ایازی، ۱۳۸۰، ۳۹۴)

بر این اساس آیات اعتقادی، آیاتی است در قرآن کریم که به موضوعات و مسائل مربوط به باورها و عقاید انسان پرداخته است، به تعبیر دیگر آیات اعتقادی به آیاتی گفته می‌شود که از اعتقاد به برخی امور از جمله خداوند، پیامبران (ص)، ملائکه، معاد و نفی اعتقاد به امور دیگری چون شرک، عقاید ناروا درباره خداوند و مانند آنها سخن به میان آورده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم، انسان‌ها را به داشتن برخی اعتقادات یا پرهیز از اعتقاداتی دیگر مکلف کرده است. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴، ۲۶۰)

احکام اعتقادی: احکامی است که متعلق عقیده است و در قرآن با ساختار امر و نهی بیان شده است، مثل «لاتشركوا به شیئا» (نساء/۳۶) اعتقاد به این اوامر و نواهی، عین عمل به آن است و چیزی بیش از آن نمی‌خواهد. (میبدی، ۱۳۸۶، ۴۹)

طرح بحث

سوالی در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان از آیات اعتقادی قرآن حکم شرعی استنباط کرد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: استنباط احکام از این آیات را می‌توان در دو بخش بررسی کرد:

بخش نخست، احکام مربوط به فروع عملی است که در این ارتباط این پرسش مطرح می‌شود که آیا استنباط احکام عملی از این آیات امکان‌پذیر است؟





بخش دوم نیز مربوط به احکام اعتقادی و قلبی است به این بیان که آیا می‌توان از این آیات احکام اعتقادی و قلبی را استنباط کرد. یا اینکه اساساً استنباط چنین احکامی از آیات اعتقادی امکان‌پذیر نیست؟

در پاسخ به سؤال نخست باید گفت: آیات اعتقادی قرآن از این نظر در دایره آیات تشریحی قرار دارند و می‌توان از این آیات، احکام شرعی بسیاری را درباره فروع عملی استنباط کرد. دلیل این امر، روایات معصومین (ع) و نیز سیره فقیهان اسلامی است که بررسی این بخش موضوع بحث این مقاله نیست و بحث در آن مجال دیگری می‌طلبد. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴، ۲۶۶)

در پاسخ به بخش دوم نیز می‌توان گفت: اساساً آیات اعتقادی قابلیت جعل و تشریح را دارند به این معنا که شارع می‌تواند انسان را به اعتقاد به برخی از امور یا نداشتن اعتقاد به برخی امور دیگر مکلف کند. چنانکه برخی از فقیهان و محققان این دیدگاه را تأیید کرده و از اینکه فقیهان اسلامی این موضوعات را وارد حوزه فقه نکرده‌اند گلایه داشته‌اند. یکی از فقیهان معاصر در این باره می‌نویسد: «موضوع فقه، رفتار مکلفان است و بین رفتارهای صدور، قیامی، جوارحی و جوانحی تفاوتی نیست... فقه برنامه عملی زندگی مسلمان است؛ بنابراین ضرورت دارد که فقه رایج به قلمروهایی از رفتارهای انسان وارد شود که تاکنون حضوری در آن نداشته یا حضوری کم‌رنگ و غیرمردون داشته است و با استخراج تک‌گزاره‌ها، به سمت تهیه و تکمیل این برنامه زندگی ساز گام برداشت. (اعرافی؛ موسوی، دی ۱۳۹۰، ۲۰)

مرحوم فیض کاشانی نیز در مورد ماهیت فقه بر این باور است که: «فقهی که از اهل بیت (ع) به ما رسیده است، از افعال جوانحی مانند نیت، اخلاص و... بحث می‌کند که اینها، بحث‌های مهم از فقه به حساب می‌آیند و اگر فقه محدود به افعال جوارحی باشد، باید بسیاری از بحث‌های مهم فقه را از آن برچید. (فیض کاشانی، ۱۳۴۰، ۶۱)

دلایل جواز استنباط احکام قلبی و اعتقادی

دلایل بسیاری برای استنباط احکام از آیات اعتقادی می‌توان بیان کرد که در این مقاله به دو مورد برای اختصار اشاره می‌شود:

۱- جامعیت دین و شریعت

اسلام دین جامع و شریعت کاملی است که دربارهٔ همه اعمال و رفتارهای بشر دستورهای جامع و کاملی را ارائه کرده و هر آنچه بشر برای هدایت و رسیدن به سعادت نیاز دارد فروگذار نکرده است. خداوند متعال در آیات فراوانی قرآن را کتابی جامع دانسته که بیانگر همه نیازهای بشر است؛ از جمله در آیه ۸۹ سوره نحل می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است! و در آیه‌ای نیز آمده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ؛ ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند» (انعام/ ۳۸)

علاوه بر قرآن، در روایات اسلامی نیز به این مطلب اشاره شده است از جمله در روایتی از امام رضا آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْهُدَى وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» همانا خدای عزوجل تا دین پیامبرش را کامل نکرد و قرآن را بر او فرود نیاورد، جان او را نگرفت، قرآنی که روشننگری همه چیز در آن است، در آن حلال و حرام و حدود و احکام همهٔ نیازمندی‌های مردم را به طور کامل روشن کرد، چنان که فرمود: «ما در کتاب از چیزی کوتاهی نکردیم» (صدوق، ۱۳۷۹، ۹۶)

۲- تشریحی بودن لحن قرآن کریم در اعتقادات و اعمالی قلبی

دلیل دیگر بر جواز استنباط حکم شرعی از آیات اعتقادی، تشریحی و تکلیفی بودن قرآن کریم در بیان اعتقادات و اعمال قلبی است. به این معنا که خداوند هنگام بیان معارف اعتقادی، هیچ تفاوتی میان اعمال قلبی و عقاید با اعمال جوارحی نگذاشته و آموزه‌های اعتقادی و قلبی را نیز همچون فروع عملی، با لحن تشریح بیان کرده است.

مثلاً همانگونه که قرآن به صراحت از تحریم ازدواج با مادر، دختر و... سخن به میان آورده «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَ...» (نساء/۲۳)، شریک قائل شدن برای خداوند که از اعتقادات





قلبی است را عملی حرام شمرده است «حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام/۱۵۱) همچنین همانگونه که قرآن انسان‌ها را به اقامه نماز فرمان داده «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (انعام/۷۲) و آنان را از ربا خواری باز داشته؛ «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» (آل عمران/۱۳۰) آنها را به ایمان آوردن به خدا و رسول (ص) فرمان داده است. «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (اعراف/۱۵۸)

این آیات و آیات مشابه به صراحت بر این امر دلالت دارد که عقاید و اعمال قلبی نیز در حوزه تشریح و تکلیف قرار دارند و فقه می‌تواند با ورود به این حوزه، همچون فروع عملی این مباحث را نیز از نگاه تکلیف بررسی کند و وظایف انسان‌ها را در هر یک از موضوعات اعتقادی و قلبی برای آنان تبیین کند. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴، ۲۸۰)

موانع استنباط احکام از آیات اعتقادی

در مقابل دیدگاه عده‌ای معتقد است که استنباط حکم از آیات اعتقادی ممکن نیست و برای این ادعای خود دلایلی را ذکر کرده‌اند از جمله اینکه:

۱- قلمرو فقه و اعتقادات از هم جداست

موضوع فقه رفتار اختیاری انسان است، بنابراین از کارهایی که در قلمرو عمل و اعمال جوارحی انسان مربوط می‌شود، بحث می‌کند. ولی در اعتقادات و اعمال قلبی، اعمال صادر شده از جوارح و اعضای باطنی انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد و به طور کلی عقاید با قلب و روح انسان‌ها سروکار دارد و به اعمال جوارحی انسان کاری ندارد. بنابراین چون قلمرو این دو علم به صورت کلی از هم جداست، عده‌ای معتقدند استنباط حکم شرعی از آیات اعتقادی امکان پذیر نیست. (ایازی، ۱۳۸۰، ۴۰۱)

۲- غیر اختیاری بودن اعتقادات

اعتقادات و اعمال قلبی از اموری است که از حیثه اختیار و اراده انسان خارج است. از این رو انسان نمی‌تواند با تکلیف و امر شارع، اعتقادی را در قلب افراد ایجاد یا آن را از قلب آنان خارج کند. با تکلیف و فرمان شرع نمی‌توان اعتقاد و باور به خدا را در قلب‌ها ایجاد کرد یا آن را از قلب

آنان زدود. بلکه ایجاد یا رفع اعتقادات و امور قلبی به اسباب و مقدماتی نیاز دارد که در صورت فراهم بودن آن اسباب، آن باور و اعتقاد در قلب انسان ایجاد یا از قلب زدوده می‌شود و این در حالی است که فقه و تکلیف به اموری تعلق می‌گیرد که تحت اختیار و اراده مکلف باشد و فرد بتواند با مکلف شدن از سوی شرع، آن عمل را در خارج و قلب خود ایجاد یا رفع کند. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴، ۲۹۱)

۳- ارشادی بودن اعتقادات

بسیاری بر این عقیده‌اند که امر به اعتقادات در قرآن یک امر ارشادی است. بنابراین نمی‌توان حکم شرعی از آیات قرآن استنباط کرد. در تعریف حکم مولوی و ارشادی آمده است، حکم مولوی حکمی است که شارع بر پایه مصالح واقعی برای مکلفان مقرر می‌کند، که بیشتر احکام شرعی از این قبیل‌اند. حکم ارشادی حکمی است که شریعت در تأیید حکم عقل صادر می‌کند و در واقع نوعی ارشاد و راهنمایی به حکم عقل به شمار می‌رود. فرمان‌بری از حکم مولوی موجب استحقاق ثواب و عصیان از آن موجب کیفر می‌شود. (آخوند خراسانی، بی تا، ۳۲۰)

بر این اساس گفته شده، اعتقادات در حوزه ادراکات عقلی قرار دارد بطوریکه انسان با عقل و فطرت خود می‌تواند به این احکام و معارف دست یابد. این گروه معتقدند دستورهای شرع که در قرآن و سنت اسلامی در این باره وارد شده برای تأکید و ارشاد به حکم عقل است. بنابراین نمی‌توان حکم شرعی از آنها استنباط کرد. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴، ۲۹۲)

پاسخ به اشکالات

در پاسخ به اشکال اول باید گفت، محدود شدن موضوع فقه به فروع عملی خاص، ریشه در شرع و وحی الهی ندارد؛ بلکه برعکس در آغاز دایره فقه که برگرفته از آیات و روایات بوده، علاوه بر فروع عملی مسائل اعتقادی را نیز در برداشته است. ولی امروزه فقیهان اسلامی فقه را به فروع عملی محدود کرده و مباحث اعتقادی را در علم و منابع دیگری جای داده‌اند. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴، ۲۹۴)



یکی از فقیهان امامیه در تعریف فقه آورده است: «فقه مجموعه‌ای از احکام شرعی فرعی کلی یا وظایفی است که شارع یا عقل، در صورت وجود نداشتن حکم شرع، وضع کرده است» (حکیم، ۱۹۷۹م، ۴۱)

بر اساس این تعریف، مسائل و احکام اعتقادی نیز در تعریف و قلمرو فقه داخل می‌شود، چون وظایف اعتقادی نیز از جمله تکالیفی است که شرع برای انسان‌ها تشریح کرده یا اینکه وظایف اعتقادی نیز از جمله احکام دینی است که باید با کمک فقه، حکم آنها را از متون دینی استخراج کرد.

شهید صدر نیز در تعریف حکم شرعی آورده است: «حکم شرعی، تشریحی است که خداوند متعال برای نظم و انسجام بخشیدن به زندگی انسان صادر کرده است.» (صدر، ۱۳۹۵ق، ۹۹)

بر اساس تعریف شهید صدر نیز می‌توان نتیجه گرفت که استنباط حکم از آیات اعتقادی ممکن است چون اعتقادات نیز از جمله وظایفی است که برای انسجام بخشیدن به زندگی انسان از سوی خداوند تشریح شده است و باید حکم شرعی آنها را استخراج کرد.

در پاسخ به سوال دوم باید گفت: یک سری افعال هستند که با یک سری مقدمات، تحت اختیار و اراده انسان قرار می‌گیرد. پس از آنجا که مقدماتشان اختیاری است، خود فعل هم اختیاری تلقی می‌شود. اختیاری دانستن این افعال، با توجه به این نکته است که مختار می‌توانست با جلوگیری از مقدمات، مانع تحقق فعل شود و به همین دلیل، وجود توانایی بر جلوگیری از صدور فعل، آن فعل اختیاری دانسته می‌شود.

در اعتقادات نیز با اینکه خود فعل در حیطه فعل اختیاری مکلف نیست ولی مقدمات ایجاد این عقیده اختیاری مکلف است در نتیجه اعتقادات از این نظر جزء افعال اختیاری مکلف محسوب می‌شود و می‌تواند متعلق امر و نهی قرار گیرد. (اعرافی، فقه تربیتی، ۱۲)

اشکال سوم را نیز می‌توان چنین پاسخ داد که، درست است که اصول کلی اعتقادی همچون توحید و معاد و امامت با عقل درک می‌شوند و قابل تعلیم نیستند اما بسیاری از جزئیات این اصول قابل درک عقل نیستند و برای اثبات آنها باید از شرع استفاده کرد، مانند اعتقاد به معاد

جسمانی و فرشتگان الهی. به طوری که برخی از فقیهان معاصر نیز در این باره نوشته‌اند: «اعتقاد به اصل معاد، به حکم عقل، جزو ضروریات دین است؛ اما اعتقاد به جزئیات معاد، همچون معاد جسمانی، شفاعت، برخی از تفصیلات بهشت و دوزخ و... مورد اختلاف است. دلیل عقلی، جز اصل اعتقاد به معاد را واجب نمی‌داند و دیگر تفصیلات معاد، در محدوده وجوب عقلی قرار نمی‌گیرد. اما این اصل عقیدتی به نحو کاملتری در آیات قرآنی مطرح شده است... و عقیده به این تفصیلات معاد، بنابر دلیل قرآنی، واجب است. (اعرافی، ۱۳۸۷، ۲۲۷)

علاوه بر این مطالب می‌توان گفت، تکالیف اعتقادی مربوط به اصول دین را نیز می‌توان از یک جهت، تکالیف مولوی دانست و حکم آنها را از قرآن و سنت دریافت کرد و آن جهت، این است که همانگونه که در تعریف حکم مولوی آمده است، فرمانبری از حکم مولوی ثواب و عقاب را در پی دارد. مباحث اعتقادی و اصولی اسلام نیز از اموری است که معرفت آنها، ثواب و پاداش الهی و نپذیرفتن و انکار آنها، عقاب الهی را در پی دارد. مؤید این امر بسیاری از آیات قرآن است. مانند: «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید/۷)

حال که اشکالات عدم جواز استنباط پاسخ داده شد، به یک نمونه از آیات اعتقادی اشاره و مراحل و چگونگی استنباط حکم از آن بیان می‌شود.

حکم فقهی وجوب شکر خداوند با استفاده از آیه ۱۱۴ سوره نحل

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» پس، از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می‌پرستید» (نحل/۱۱۴)

۱- نکات صرفی آیه:

ف: حرف فصیحه

كلوا: فعل امر به معنای بخورید



مما: حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

رزقکم: فعل ماضی به معنای روزی کرد. کم ضمیر مفعولی

الله: فاعل

حالاً طیباً: حال و صفت

اشکروا: فعل امر و فاعل به معنای شکرگذار باشید. شکر در لغت به معنای تصور نعمت و اظهار و ابراز آن است و در اصطلاح، به معنای به یادآوری و شناخت نعمت‌های خدا و اظهار قلبی و زبانی و عملی آنهاست.

نعمت الله: مفعول و مضاف الیه به معنای نعمت خداوند

إن: حرف شرط جازم

کنتم: کن فعل ماضی و تم اسم کان

ایاه: مفعول به مقدم

تعبدون: فعل مضارع و فاعل به معنای می‌پرستید.

۲- شأن نزول آیه:

با توجه به دو آیه قبل «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» در مورد شأن نزول این آیه می‌توان گفت که این آیه نتیجه کفران نعمت‌های الهی را در قالب یک مثال بیان می‌کند.

خداوند متعال در این آیات از قریه‌ای یاد می‌کند که در نهایت امن و امان بود، روزی‌های فراوان مادی و معنوی در اختیارشان، بطوریکه هرگز مجبور به مهاجرت و کوچ کردن نبودند. اما سرانجام این آبادی، یعنی ساکنانش کفران نعمت‌های خدا کردند و پیامبری که برای هدایت آنها مبعوث شده بود را تکذیب کردند. در نتیجه این کفران نعمت‌ها، خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید و در این هنگام عذاب الهی آنها را فرا گرفت. در ادامه خداوند می‌فرماید: با مشاهده چنین نمونه‌های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران کنندگان نعمت‌های الهی گام ننهید، شما از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمتهای او را بجا آورید اگر او را می‌پرستید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۲۹)

در اینکه این آیات یک مثال کلی است یا یک واقعیت عینی بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند اشاره به سرزمین مکه است. بعضی دیگر گفته‌اند این داستان مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می‌زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند. این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق اشاره به داستان قوم سبا باشد که در سرزمین آباد یمن می‌زیستند و چنان که قرآن در سوره سبا، آیات ۱۵-۱۹ داستان زندگی آنها را بازگو کرده، سرزمین بسیار آباد و پر میوه و امن و امان و پاک و پاکیزه داشته‌اند که بر اثر غرور و طغیان و استکبار و کفران نعمتهای خدا آن چنان سرزمینشان ویران و جمعیتشان پراکنده شد که عبرتی برای همگان گشت. این نکته لازم به یادآوری است که هیچ مانعی ندارد آیه فوق اشاره به همه اینها باشد.

و در هر حال از آنجا که تاریخ، مناطق بسیاری را به یاد دارد که گرفتار چنین سرنوشتی شده‌اند، مشکل مهمی در تفسیر آیه باقی نمی‌ماند. آنچه مهم است این است که قومی در اثر کفران نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده بود، دچار عذاب و قحطی شدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۳۲)

۳- دلالت فعل امر بر وجوب یا استحباب

در اینکه چگونه فعل امر دلالت بر وجوب می‌کند چند قول وجود دارد:



الف: صیغه امر در اصل وضعشان دلالت بر وجوب می‌کند، پس صیغه امر برای دلالت بر طلب وجوبی وضع شده است و در صورتی که در موارد طلب ندبی استعمال شود، استعمال مجازی خواهد بود. (آخوندخراسانی، بی تا، ۷۰)

ب: دلالت امر بر وجوب، به حکم عقل است، یعنی وقتی امری از طرف پروردگار آمد، خود صیغه امر دلالت بر وجوب ندارد، بلکه در امر، اگر در کنار دستور پروردگار، جواز ترک نیاید، آن گاه عقل حکم می‌کند که باید این فعل انجام شود.

مثلاً اگر پروردگار، امر به نماز صبح داشته باشد و از طرفی، هیچ قرینه‌ای بر جواز ترک آن نباشد؛ عقل چنین حکم می‌کند که نماز صبح بر مکلف واجب است. یا در مقابل آن، وقتی امر می‌کند که غسل جمعه انجام دهید، اگر در کنار این امر، جواز ترک هم داده بود و فرموده بود اشکالی ندارد اگر غسل جمعه ترک شود، آن گاه عقل چنین حکم می‌کند که غسل جمعه اگر چه مطلوب و مورد پسند شرع است، ولی اگر ترک هم شود اشکال ندارد (یعنی همان معنای استحباب) (محقق نایینی، ۱۳۷۶، ۱۲۹)

ج: ماده و صیغه امر دلالت بر اراده امر کننده دارد، پس اگر این اراده شدید باشد، دلالت بر وجوب می‌کند و اگر این اراده ضعیف باشد، دلالت بر استحباب دارد. البته در اراده قوی و شدید، احتیاج به نصب قرینه نیست، بلکه اگر اراده امر کننده، ضعیف باشد و استحباب را بخواهد باید قرینه‌ای بر مراد و منظور خود بیاورد. (شهید صدر، بیتا، ۲۰)

هر سه نظریه معتقد است که اگر صیغه امر دلالت بر استحباب کند، باید قرینه‌ای در آیه وجود داشته باشد و اگر چنین قرینه‌ای وجود نداشت، فعل امر ظهور بر طلب وجوبی دارد. آیا چنین قرینه‌ای در آیه وجود دارد یا خیر؟

با توجه به چهار نکته می‌توان نتیجه گرفت که فعل اشکروا در این آیه شریفه دلالت و ظهور بر وجوب می‌کند:



الف: شأن نزول آیه: با توجه به شأن نزول و تفسیر آیه می‌توانیم نتیجه بگیریم که اشکروا دلالت بر وجوب می‌کند، زیرا از آنجا که فعل مستحب دلالت بر اراده ضعیف مولا می‌کند، خداوند به خاطر انجام ندادن فعل مستحب بندگان را مجازات نمی‌کند.

ب. قاعده عقلی وجوب شکر منعم که از مستقلات عقلیه به شمار می‌رود، مفهوم این قاعده این است که انسان ذاتاً مایل است هر کس را که به او احسان می‌کند، سپاس بگذارد و نعمت را شکر کند. این انگیزه از انگیزه‌های توانمندی است که انسان را مجبور می‌سازد تا ولی نعمت خویش را بازشناسد. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ۲۸)

لزوم شکر منعم، امری فطری و درونی است، انسان با رجوع به عقل و فطرت خویش به این حقیقت پی می‌برد که باید در برابر هر کس که به او نعمتی عطا کرده یا خدمتی نموده (هر چند آن خدمت و نعمت کوچک باشد) بی تفاوت نباشد و به گونه‌ای از او تشکر و قدردانی کند و گرنه از طرف عقل خود، مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت و عقلاء نیز او را مذمت می‌کنند. با توجه به این حکم عقل است که، وقتی انسان متوجه می‌شود که قدرتی بی‌همتا سرمایه‌های وجودی و نعمت‌های مادی و معنوی بزرگ، با ارزش و بی‌شماری را به وی عطا نموده، بر خود لازم می‌داند که در برابر چنین ولی نعمتی بی تفاوت نباشد و تا جایی که برایش امکان دارد از نعمت‌هایش تشکر کند و در برابر کرامت و بزرگی و عظمتش سر تعظیم فرود آورد و سپاس خود را به او ابراز کند. (کریمی و فرقانی، ۱۳۷۹، ۲۰)

ج: توجه و تأمل به دیگر آیات قرآن، در بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم به شکرگذاری از خداوند بسیار تأکید شده بطوری که شکرگزاری از خداوند را دلیل بر فزونی نعمت می‌داند و عقوبت کسانی را که شکر نعمت‌های خداوند را به جا نمی‌آورند، بیان می‌کند.

دسته اول آیاتی است که در آنها خداوند به سپاسگزاری و شکرگزاری برای خودش دستور می‌دهد؛ از جمله:

«الحمد لله رب العلمین» سپاس و ستایش از آن خداست که مدبّر و ولیّ امر و پرورش دهنده جهان‌هاست (جهان فرشتگان، آدمیان، پریان، حیوان‌ها و جمادات). (حمد/۲)



این آیه مبارکه بنا بر نظر برخی مفسرین بر وجوب شکر خداوند در برابر نعمت‌هایش دلالت دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹۷)

«واشکروا لی ولا تکفرون» پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزایید و کفر نورزید و کفران نعمت من نکنید. (بقره/۱۵۲)

«وکن من الشکرین» (خدای) فرمود: ای موسی، من تو را به (اداء) رسالت‌ها و پیام‌هایم و به سخن گفتنم (با تو) بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه به تو دادم برگیر و از سپاسگزاران باش. (اعراف/۱۴۴)

«فابتغوا عندالله الرزق و اعبدوه و اشکروا له» جز این نیست که شما غیر از خدا بت‌هایی (بی‌اثر) را می‌پرستید و (در نامگذاری آنها به اله و شفیع و مقرب) دروغی می‌بافید، بی‌شک کسانی که به جای خدا می‌پرستید مالک هیچ نوع روزی برای شما نیستند، پس روزی را فقط از نزد خدا بطلبید و او را بپرستید و او را سپاس گزایید، که همه به سوی او بازگردانده می‌شوید. (عنکبوت/۱۷)

«ان اشکرالله» و همانا ما به لقمان حکمت دادیم (دانش‌های پرسود عقلی و نقلی دادیم و از جمله این را گفتیم) که خدا را سپاس گزار و هر که سپاس گزارد، جز این نیست که به سود خود سپاس می‌گزارد و هر که کفران کند بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده (صفات و افعال) است. (لقمان/۱۲)

«کلوا من رزق ربکم و اشکروا له» همانا برای قوم سبا در محل سکونت‌شان نشانه‌ای (از قدرت و رحمت خدا) بود، دو بوستان از جانب راست و چپ (مسکن‌شان بود، به آنها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزایید، شهری است پاکیزه و پروردگاری آمرزنده. (سبا/۱۵)

«ان اشکرلی و لوالدیک الی المصیر» به انسان سفارش پدر و مادر را نمودیم، مادر به او حامله شد و هرروز ضعیف‌تر می‌شود و پس از دو سال او را از شیر بازگرفت و سفارش کردیم که باید شکرگزار من و پدر و مادرت باشی که بازگشت به سوی من است. (لقمان/۱۴)

«بل الله فاعبد و کن من الشاکرین» خدا را عبادت کن و از شاکران باش. (زمر/۶۶)

دسته دوم از آیات شکر، آیاتی است که نعمت‌ها را موجب و شایسته شکر می‌داند و شاید این‌گونه تعبیر برای بیدار نمودن حس شکرگزاری در انسان باشد.

«و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون» خداوند شما را با یاریش تایید نمود و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شاید شکرگزار باشید. (انفال / ۲۶)

«و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون» خداوند برای شما گوش و چشم و دل آفرید تا شاکر باشید. (نحل / ۷۸)

«کذلک سخرنها لکم لعلکم تشکرون» ما اینگونه انعام را برای شما رام کردیم، شاید که سپاسگزار باشید. (حج / ۳۶)

«لتجری الفلک بامرہ و لتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون» و کشتی‌ها به فرمانش روان باشند و از فضل او روزی خود را بجویید شاید شکرگزار باشید. (روم / ۴۶)

«ارزقہم من الثمرات لعلہم یشکرون» از میوه‌ها روزی‌شان کن، شاید شکر را به جا آورند. (ابراہیم / ۳۷)

«و لتکبروا اللہ علی ما ہدایکم و لعلکم تشکرون» و تا خداوند را به سبب هدایت‌تان به بزرگی یاد کنید و باشد که او را سپاس دارید. (بقرہ / ۱۸۵)

«و لکن یرید لیطہرکم و لیتم نعمتہ علیکم لعلکم تشکرون» خداوند می‌خواهد شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، شاید که شکر را به جا آورید. (مائده / ۶)

دسته سوم آیاتی است که شکر را باعث زیاد شدن نعمت و بازگشت آثار آن به خود انسان می‌داند.





«و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید» و (به خاطر آرید) زمانی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر گزارید حتما بر (نعمت‌های) شما می‌افزایم و اگر کافر شدید یا ناسپاسی کردید البته عذاب من بسیار سخت است. (ابراهیم / ۷)

«و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم» هر کس سپاس گذار باشد، نفع شکر برای خودش می‌باشد و هر کس ناسپاسی کند، پروردگارش بی‌نیاز و بخشنده است. (نمل / ۴)

«و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان لله غنی حمید» هر کس سپاس گذار باشد فایده شکر به خودش بازگشت دارد و هر کس ناسپاسی کند به درستی که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (لقمان / ۱۲)

دسته چهارم آیاتی است که به توبیخ کسانی می‌پردازد که شکر نمی‌کنند.

«و لهم فیها منافع و مشارب افلا یشکرون» برای آنها در چهارپایان منافی است و از شیرشان می‌نوشند، پس چرا سپاس نمی‌گویند. (یس / ۷۳)

«لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون» تا از میوه آن و نه از دسترنج خود بخورند، پس چرا سپاس نمی‌گویند. (یس / ۳۵)

«لو نشاء لجعلناه اجاجا فلولا تشکرون» اگر بخواهیم آن را تلخ قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید. (واقعه / ۷۰)

دسته پنجم آیاتی که شکر را مانع از عذاب می‌داند.

«ما یفعل الله بعدابکم ان شکرتم و آمنتم و کان الله شاکرا علیما» اگر سپاسگزار و مؤمن باشید، چرا خداوند شما را عذاب کند، خداوند شکرپذیر داناست. (نساء / ۱۴۷)

دسته ششم آیاتی که شاکران را مستحق جزا و ثواب اخروی می‌داند.

«و من یرد ثواب الاخره نوّته منها و سنجزی الشاکرین» هر کس پاداش آخرت را بخواهد به او می‌دهیم و به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (آل عمران/۱۴۵)

«نعمه من عندنا کذلک نجزی من شکر» این نعمتی بود از ناحیه ما، اینگونه کسی را که شکرگزار است پاداش می‌دهیم. (قمر/ ۳۵)

د. در روایات رسیده از معصومین (ع) بر شکر گذاری از خداوند تأکید بسیار شده است.

۱. امام علی (ع): «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ» اگر خدا تهدید به عذاب در برابر عصیان نکرده بود باز واجب بود که به پاس نعمتهایش نافرمانی او نشود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰)

۲. امام صادق (ع): «مکتوب فی التوراة، اشکر من أنعم علیک و أنعم علی من شکرک، فانه لا زوال للنعماء إذا شکرک و لا بقاء لها إذا کفرت، الشکر زیاده فی النعم و أمان من الغیر؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در تورات نوشته شده سپاس کن آن را که بر تو نعمت داده و نعمت بده آن را که از تو سپاس گزار است، با سپاس کردن نعمت‌ها پایان نمی‌پذیرد، اما کفران، نعمت‌ها را باقی نمی‌گذارد، شکر و سپاس باعث زیادی نعمت‌ها و ایمنی از دگرگونی‌ها شود.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۱)

۳. امام موسی کاظم (ع): «مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ» کسی که بر نعمتی حمد خدا را کند و الحمدلله بگوید او را شکرگزاری کرده است و این حمد او از آن نعمتی که به او داده افضل و بالاتر است. (مجلسی، بی تا، ۳۱)

با توجه به این نکات نتیجه می‌گیریم که فعل امر اشکروا ظهور در وجوب دارد.

۴- در برابر چه نعمتهایی از خداوند شکر واجب است؟





خداوند در این دو آیه از هر دو نعمت مادی و معنوی یاد می‌کند، به عبارت دیگر قومی در برابر کفران نعمت رزق و روزی، امنیت و هدایت به وسیله پیامبر دچار عذاب و قحطی شدند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شکر در برابر هر دو نعمت مادی و معنوی واجب است. زیرا اگر مراد خداوند محدود کردن به یکی از نعمت‌ها بود، حتماً بیان می‌شد، پس از اینکه آیه به صورت مطلق آمده و مقید به قیدی در خصوص نعمت خاصی نشده است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که شکر در برابر تمام نعمت‌های خداوند واجب است.

۵- عمومیت وجوب شکر برای همه مردم

در انتهای آیه شریفه جمله شرطیه «ان کنتم اياه تعبدون» آمده است، این سوال مطرح می‌شود که شکر نعمت‌های خدا فقط برای کسانی است که خدا را پرستش می‌کنند یا برای عموم مردم عمومیت دارد؟

مفسران در مورد این جمله نظرات مختلفی ارایه کرده‌اند از جمله اینکه:

الف: این جمله خطاب به مؤمنین باشد. (مغنیه، ۱۴۱۶ق، ۲۱۶)

ب. این جمله خطاب به مشرکان مکه است که اگر می‌خواهید عبادت کنید، کسی را عبادت کنید که ولی نعمت شماست. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۶۴۰)

اما باید گفت که با توجه به اینکه جمله به صورت مطلق آمده و نیز در روایات اسلامی شکرگزاری برای نعمت‌های خدا به صورت مطلق آمده و مقید به گروه خاصی نشده است و نیز با استفاده از قاعده عقلی وجوب شکر منعم و با توجه به آیه مبارکه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» آیا پاداش احسان جز احسان است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که آیه متوجه عموم مردم است. یعنی بر همه انسان‌ها واجب است شکر نعمت‌های خدا را به جا آورند.

۶- چه نوع شکری در برابر نعمت‌های خداوند واجب است؟

شکر در لغت به معنای شناخت احسان و نیکوکاری و انتشار آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۳)

و در اصطلاح، به معنای به یادآوری و شناخت نعمت‌های خدا و اظهار قلبی و زبانی و عملی آنهاست. (اصفهانی، ۱۳۸۱، ۲۶۵)

عرفا نیز عموماً شکر را به سه بخش زبانی، قلبی و عملی تقسیم می‌کنند. (ابن عربی، بی‌تا، ۲۰۲)

شکر با قلب همان معرفت پروردگار و تسلیم در برابر او و رضا و خشنودی به عطایای او است و با زبان، گفتن جمله‌هایی است که بیانگر قدردانی و سپاس انسان در برابر خالق نعمت‌ها است.

و اما با عمل به این طریق است که هر نعمت و موهبتی را در جایی صرف کند که خداوند دستور داده و برای آن آفریده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۷۹)

بعضی شکر عملی را با اعضا و جوارح میسر دانسته‌اند که به معنای به کار بردن نعمت‌های الهی در جهت اطاعت خدا و عصیان نکردن به وسیله آنهاست، به طوری که شکر هر عضو باید متناسب با آن هدفی باشد که برای آن آفریده شده است. (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ۱۲۹۰)

در روایات اسلامی به هر سه مرحله شکر اشارات لطیفی شده است:

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: «مَنْ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا» کسی که خداوند نعمتی به او بدهد و آن را در درون دل بشناسد، شکر آن را بجا آورده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۹۶)

در حدیث دیگری از همان بزرگوار آمده است که به یکی از یارانش فرمود: «مَا أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغْرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا» هر نعمتی خداوند اعم از کوچک و بزرگ به کسی بدهد و او بگوید الحمد لله، شکر آن نعمت را بجا آورده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۹۶)

در حدیث سوّمی از همان امام بزرگوار می‌خوانیم که یکی از دوستانش از او پرسید، آیا شکر حدّ معینی دارد که انسان وقتی آن را انجام دهد از شاکران محسوب شود، فرمود: آری، آن مرد سؤال کرد چیست؟ فرمود: «يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَ مَالٍ وَ أَنْ كَانَ فِي مَا أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقَّ آدَاهُ» خدا را در برابر هر نعمتی که به او در خانواده یا اموالش بخشیده سپاس





می‌گوید و اگر در آنچه خدا به او داده است حقی (برای نیازمندان یا مصارف دیگر) بوده باشد، آن را ادا می‌کند». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۹۶)

از اطلاق آیه می‌توان نتیجه گرفت که هر سه قسم شکر در برابر نعمت‌های خداوند بر هر انسانی واجب است.

نتیجه‌گیری

قرآن اولین منبع استنباط احکام است که می‌توان تمامی احکام از جمله احکام اعتقادی را از آن استنباط کرد. با مراجعه به تفاسیر و توجه به شأن نزول آیه، ملاحظه نکات صرفی، نحوی و لغوی آیات، همچنین با استفاده از آیات مشابه و قواعد عقلی، اصولی و فقهی مرتبط به آیات اعتقادی و دیگر مطالب مربوط می‌توان حکم فقهی آیات اعتقادی را استنباط کرد.

استنباط حکم تکلیفی برای اعتقادات علاوه بر گسترش موضوعات فقهی می‌تواند در هدایت و رشد معنوی انسان‌ها مؤثر باشد.

کتابنامه

*قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمدعلی، ۱۳۷۹، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین قم.
۲. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت.
۳. احمد قلی زاده، ۱۳۹۱، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: انتشارات تحسین.
۴. اسماعیل ابن محمد عبدالله مستملی بخاری، ۱۳۶۳، شرح التعرف لمذهب التصوف، بی جا: چاپ محمد روشن.
۵. اصفهانی، راغب، ۱۳۸۱، تهران: کتابخانه مرتضوی.
۶. اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۷، فقه تربیتی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. اعرافی، علیرضا، سید نقی موسوی، ۱۳۹۰، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گستره موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانی، ش ۷۰.
۸. ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰، فقه پژوهی قرآنی، قم: بوستان کتاب.
۹. آخوند خراسانی، بی تا، کفایه الاصول، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۰. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعدالمرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۱۱. حرعاملی، بی تا، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. حکیم، محمدتقی، (بی تا)، الاصول العامه للفقہ المقارن، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۳. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: رارالکتب العربی.
۱۴. صادقی فدکی، سید جعفر، ۱۳۹۴، باز پژوهی ملاکهای توسعه آیات الاحکام قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۹۵ق، المعالم الجدیده للاصول، تهران: مکتبه النجاج.
۱۶. _____، بی تا، بحوث فی علم الاصول، بیروت: الدارالاسلامیه.





۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۲، آیات الاحکام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. فاکر میبدی، محمد، ۱۳۸۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. فرقانی، قدرت الله؛ کریمی، جعفر، ۱۳۷۹، توحید از دیدگاه عقل و نقل، بی جا.
۲۱. فیض کاشانی، ۱۳۴۰، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، بی تا، بحار الانوار، قم: دارالاحیاء التراث.
۲۴. محیی الدین ابن عربی، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت.
۲۵. مدیر شانه چی، کاظم، ۱۳۸۹، تهران: سمت.
۲۶. مغنیه، ۱۴۱۶ق، الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. _____، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی ابن ابیطالب.
۲۹. نائینی، محمدحسن، ۱۳۷۶، قم: جامعه مدرسین قم.